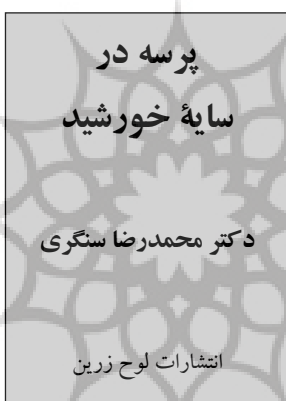


بازخوانی

پرسه در سایه خورشید

نوشته دکتر محمدرضا سنگری

حسین فصیحی



* پرسه در سایه خورشید (مجموعه مقالات)

* دکتر محمدرضا سنگری

* انتشارات لوح زرین، چاپ اول، ۱۳۸۶

پیش از انقلاب اسلامی می‌توان یافت. موضوع و مقوله انقلاب و جنگ - با ابعاد و گستردگی فراوانش - چشم‌انداز جدیدی پیش روی داستان‌نویسی، گشوده است و هر گوشه از آن ویژگی‌هایی در خود دارد که می‌تواند دستمایه بدیعی برای رمان و داستان‌های کوتاه باشد. کما اینکه در سال‌های اخیر این‌گونه بوده و در راهی که انتخاب شده، دور از حقیقت نیست که منتظر آثار متفاوتی در داستان‌نویسی پس از انقلاب اسلامی باشیم.

در باب ادبیات داستانی جنگ، «گاستون بوتول» جنگ را پدیده‌ای هدفدار معرفی کرده و آن را کاملاً منظم و مستقل می‌داند و معتقد است که هرگاه در مطالعه جنگ از علیت و وقایع‌نگاری دور شویم، پای ادبیات به میان کشیده می‌شود. تردیدی نیست که پای ادبیات دیرزمانی است در مقوله جنگ گشوده شده و همیشه یک تم اساسی برای داستان‌نویسان جهان بوده است. داستان‌های بسیاری را می‌شناسیم که جنگ اگر نه تمامی موضوع که بخش عمده اثر داستانی را شامل می‌شود؛ اما لزوماً همه نویسندگان داستان‌های جنگی از نزدیک شاهد وقایع جنگ نبوده‌اند. نوشتن درباره جنگ، عرصه گسترده‌ای را پیش روی داستان‌نویس قرار می‌دهد که

کتاب «پرسه در سایه خورشید» نوشته دکتر محمدرضا سنگری تأملاتی در مقوله‌های ادب معاصر است. این اثر در سال ۱۳۸۶ توسط نشر لوح زرین، در شمارگان ۱۱۰۰ نسخه منتشر شده است. عمده مقالات این مجموعه، شامل ادبیات پایداری، شعر انقلاب اسلامی، زمینه‌های آفرینش شعر نیمایی، شعر دفاع مقدس، رصدگاه هویت، مرگ‌اندیشی در ادبیات گذشته و معاصر انقلاب و... تلاشی در شناختن و شناساندن ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات امروز است که در مجله رشد آموزش و زبان فارسی به چاپ رسیده است.

ادبیات داستانی چشم‌اندازی دلپذیر در عرصه هنر است و در حقیقت یکی از ماندگارترین و تأثیرگذارترین اشکال و انواع هنرها به حساب می‌آید. رویکرد صاحبان قلم هر جای جهان به این هنر کاملاً طبیعی و به دور از هرگونه استبعاد است. در ایران نیز اگرچه قریب صد سال است که داستان‌نویسی - به شیوه‌ای که در غرب مرسوم و متداول است - رواج یافته و با اقبال عمومی مواجه شده، اما جز در سال‌های اخیر که ادبیات داستانی هویت و حاشیه امنیت خاصی یافته و به جایگاه فکری نسبتاً مستقلی رسیده است، کمتر نشانه‌ای از این هویت و حاشیه امنیت در میان آثار داستان‌نویسی



این سلسله طولانی تا امروز همچنان با شدت و ضعف ادامه دارد و نویسندگان روزگاران اخیر نیز حتی اگر جنگ را از نزدیک لمس نکرده باشند، با شناخت موقعیت‌های جنگ و عوارض و حواشی آن، گسترهٔ تخیل خویش را تا دوردست‌های تاریخ می‌برند و با بهره‌گیری از حوادث جنگ به خلق آثار داستانی می‌پردازند. بیان موضوع جنگ در قالب داستانی و گزارش‌های ادبی طی سال‌های متعددی از گذشته دور تا امروز استمرار داشته و این رشته هیچگاه انقطاع نیافته است و این همه نشان می‌دهد که موضوع جنگ هیچگاه از زندگی انسان و بالطبع از زندگی صاحبان اندیشه و قلم خارج نشده است و استمرار آن تا امروز چندان عجیب و غیرعادی نیست.

بازار ادبیات جنگ همیشه گرما و حرارت خاصی داشته است. به قول مؤلف جامعه‌شناسی جنگ «جنگ آفرینندهٔ تاریخ است، و در واقع تاریخ صرفاً با شرح کشمکش‌های مسلحانه آغاز شده و بعید است که این پدیده، زمانی کاملاً از میان برود؛ زیرا جنگ‌ها به هر حال مشخص‌ترین مبادی تاریخ و در عین حال مرزهایی هستند که مراحل مهم موارث را از یکدیگر متمایز می‌کنند. تقریباً تمام تمدن‌های معروف در اثر جنگ از بین رفته‌اند. تمام تمدن‌های جدید نیز با جنگ پا به عرصه وجود نهاده‌اند.»

برای استفاده بهینه‌تر و حرفه‌ای‌تر کردن ادبیات، چگونه و از چه ابزارهای داستانی باید استفاده کرد؟ چه بسا اساسی‌ترین علت عدم تألیف داستان و رمان‌های درخشان و تأثیرگذار با موضوع انقلاب

می‌تواند از طریق «ثبت هنرمندانه» وقایع، تصویرگر دلاوری‌ها، حماسه‌ها، پیکارها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و نگارگر عوارض و تبلیغات آن باشد. با بررسی اندکی در سیر داستان‌نویسی دو قرن اخیر جهان، این نکته روشن می‌شود که رمان‌ها و داستان‌های کوتاه بسیاری با بهره‌گیری از زمینه رویدادهای جنگی و مخاصمه‌های قومی، که گاه بین دو یا چند کشور، بین اقوام گوناگون از یک ملیت و یا بین طرفداران دو نحله فکری و عقیدتی صورت گرفته، نوشته شده است. در این میان جنگ‌های اول و دوم جهانی به خصوص سبب انگیزه خلق آثار ادبی بسیاری شده است.

«همینگوی» ضمن اینکه در مبارزات داخلی اسپانیا حضور داشت و رمان «ناقوس‌ها برای که می‌نوازد» او برگرفته از این جنگ داخلی است، خود از زخمیان جنگ جهانی اول نیز بود. «تولستوی» نیز تصویرگر زوایای دقیق و صحنه‌های غریب جنگ‌های روسیه و فرانسه در رمان عظیم «جنگ و صلح» است. او در این رمان، گیراتر از هر مورّخی جزئیات وقایع را نشان می‌دهد و داستان او ماندگارتر از هر اثر تاریخی، تصویرگر شرح رنج‌ها و شادی‌ها و پیروزی و شکست‌هاست.

«برباد رفته» اثر مارگارت میچل، «زنی تنها در میان جمع» اثر هاینریش بل، «قربانی» و «پوست» دو اثر از مالاپارته و صدها اثر برجستهٔ دیگر به نحوی شگرف و دلپذیر گوشه‌هایی از رویدادهای عظیم دو جنگ بزرگ جهانی را ترسیم کرده‌اند که به حقیقت تاریخ دقیق و راستین، از دل همین رمان‌ها و داستان‌ها استخراج می‌شود.

اسلامی یا دفاع مقدس، توجه نکردن به ذات و جوهره ادبیات داستانی باشد. خطای بزرگ استراتژی این است که انتظار داشته باشیم ادبیات داستانی یک رویداد مهم اجتماعی - سیاسی مثل انقلاب اسلامی و یا دفاع مقدس را توجیه کند؛ در حالی که وقایع و انقلاب‌های مهم تاریخ بشری مثل انقلاب اسلامی مبرا از توجیه است؛ ضمن اینکه ادبیات داستانی ابزاری نیست که در این راه خرج شود؛ اما همین ابزار اگر مناسب به کار گرفته شود می‌تواند یک واقعه تاریخی فرهنگی را ماندگار و ابدی کند.

نویسنده خوب حرفه‌ای با ابزار داستانی می‌تواند یک واقعه تاریخی، سیاسی و فرهنگی را در عصر خود و قرن‌های بعد به خواننده نشان دهد. نویسنده، خواننده را به سفر زمان و لحظه‌ها می‌برد. او مخاطب را وارد یک مقطع مهم و تأثیرگذار تاریخی مثل انقلاب اسلامی یا دفاع مقدس می‌کند تا خواننده آن لحظه‌های ناب را با پوست و گوشت خود لمس کند و ببیند؛ ادبیات داستانی انتقال حس درونی یک واقعه یا لحظه به مخاطب است. ادبیات داستانی عواطف خفته خواننده را بیدار می‌کند و به غلیان وا می‌دارد که البته از این راه درک خواننده از وقایع سرشارتر و عمیق‌تر می‌شود. تأکید می‌کنم وظیفه ادبیات داستانی نشان دادن لحظه‌های ناب زندگی است با جان و دل. بی‌شک این نشان دادن، ابزارهایی مثل ذهن و تخیل، فرم، افسانه و فولکلور، عشق و... می‌طلبد.

ادبیات داستانی با استفاده از ابزارهای خاص خود یک واقعه بزرگ تاریخی را با احساس عمیق نشان می‌دهد و توجیه نمی‌کند. به همین دلیل نویسندگانی که از پتانسیل و جوهره ذاتی ادبیات داستانی استفاده مناسب کرده‌اند، خالق رمان‌های ماندگار تاریخی شده‌اند حتی اگر آن رمان افسانه یا تخیل ذهن محض نویسنده بوده باشد.

اگر به رمان‌های معروف جهان رجوع کنیم، هیچ کدام توجیه‌گر و یا مدافع محض یک رویداد مهم تاریخی نبوده‌اند مثل: رمان عظیم «جنگ و صلح» تولستوی، «سلاخ‌خانه شماره پنج» کورت ونه گات جونیر، «وداع با اسلحه» همینگوی یا «بینوایان» ویکتور هوگو. رمان «جنگ و صلح» مقطعی از مبارزات مردم روسیه را که هنرمندانه با استفاده از عناصر داستانی به تصویر می‌کشد؛ توجیه نمی‌کند. یا بینوایان که اشاره‌ای است به انقلاب مردم فرانسه.

انقلاب اسلامی و یا دفاع مقدس ما آنقدر استدلال و پایه دارند تا بتوانند از خود دفاع کنند. روشن است که این نگاه همراه است با آزمون و خطا! این نوع برداشت به ادبیات داستانی کمک می‌کند تا قدرت ذهن، جسارت و خلاقیت نویسنده هم آزاد بشود البته نویسنده

با مطالعه دقیق و شناخت مقوله دفاع مقدس و انقلاب اسلامی، این جسارت را در خود می‌بیند که با ایجاد احساس محتوای عمیق، اثرش را به خواننده انتقال دهد. در نهایت نویسنده حرفه‌ای، یک تحلیلگر است نه یک جعل‌کننده یا توجیه‌گر وقایع. نویسنده تحلیلگر مثل بازیگری خوب، واسطه‌ای است بین تجربیات تاریخی مهمی مثل انقلاب اسلامی و یک خواننده در هر عصری. نویسنده، وقایع مهم تاریخی را در قالب داستان و رمان برای مخاطب به تصویر و حتی به چالش می‌کشد. خواننده و نویسنده در همین نقد و چالش‌ها است که می‌تواند به واقعیت‌ها و آرمان‌های انقلاب و دفاع مقدس برسد.

با این دیدگاه، نویسنده بهتر می‌تواند واژه‌های مقدسی مثل ایثار، عشق، محبت و شهادت و... را که مبنا و پایه انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بوده، به خوبی به خواننده منتقل کند. به نظر می‌رسد دلیل اینکه تا به حال استفاده از تکنیک ادبیات داستانی در موضوعی مثل انقلاب اسلامی، ابتر مانده و یا لاف‌رازی کننده نبوده، شاید برگردد به انتظار بی‌جا و غیرمعقولی که متولیان فرهنگی ما از این ابزار و عناصر داستانی دارند. مثل این است که ما از آتش، سردی را بخواهیم! ذات آتش در گرمای اوست! ذات ادبیات داستانی نشان دادن و تحلیل هنرمندانه وقایع است به خواننده نه توجیه‌گر وقایع. بالطبع در این نشان دادن عمیق، می‌توان از عناصر داستانی مثل فرم، تخیل، فولکلور، طنز، سمبل، کنایه و حتی خیال‌پردازی استفاده کرد. شک نکنیم وقتی عناصر داستانی در جای درست خرج نشود، نتیجه معکوس می‌دهد.

اگر به این خطای استراتژی یا راهبردی توجه نشود، یکی از آفات آن می‌تواند تولید آثار ضعیف و کلیشه‌ای در حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس باشد و نتیجه اینکه سیاست‌های حمایتی و جشنواره‌ها هم بی‌تأثیر می‌ماند. اصرار بر خطای نخست، خطای بعد را هم پیش می‌آورد. یعنی به جای پرداختن به ریشه خطای استراتژیک ادبی، به تأثیرات منفی اشتباه اول غوطه‌ور می‌شویم.

اگر نقیبی به سیاستگذاری ادبیات داستانی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بزنیم، به نظر می‌رسد بیشتر متولیان این عرصه تا به امروز به دنبال معلول بوده‌اند تا علت! آسان‌ترین تحلیل این عرصه برای متولی این است که برای رشد این حوزه باید سازمان، انجمن و مسئول تراشید و سیاستگذاری کرد.

سیاستگذاری متولیان فرهنگی حوزه ادبیات داستانی، می‌تواند مثل خود تکنیک داستان و رمان، تکنیک تزریق غیرمستقیم حمایتی باشد تا مستقیم. برای اعتلا بخشیدن به ادبیات داستانی انقلاب

حتی خارجی بی‌نهایت سوژه‌ها و لحظه‌های بکر و ناب دارد. وقتی به علت‌ها توجه شود، آن وقت استفاده از تخیل، افسانه، عشق، اسطوره و... در ادبیات داستانی انقلاب اسلامی هم حل خواهد شد. رهیافت ذیل نیز برابندی است که از این گستره همواره مورد توجه قرار گرفته است:

- پس از انقلاب در قالب‌های سنتی شعر، شکل و ساختار و صورت اتفاقاتی افتاد و غزل و دوبیتی دوباره احیا شد و پدیده شعر نیمایی به اندازه سهم خود از این ماجرا سود برد. برخی اتفاقات در حوزه ساختار و شکل شعر رخ داد که به نفع دنیای سنتی ما تمام شد؛ یعنی حرکت معتدلی شکل گرفت. انقلاب اسلامی این نگاه را به وجود نیاورد بلکه تشدید کرد و این اتفاق هم در حوزه محتوا قابل توجه و تعریف است و هم در حوزه ساختار و صورت. در حوزه محتوایی، انقلاب اسلامی گرایش‌هایی به ارزش‌های دینی داشت؛ خودباوری و اتکاء به نفس، تشدید و تظاهر به فرهنگ غرب و مکاتب بشری در شعر کم شد و بیشتر به اقتباس و اشاره رسید.

اسلامی، می‌توان از تکنیک حمایت داستانی استفاده کرد که در این صورت باید ناشر خصوصی ادبیات داستانی را هم به صحنه آورد. متأسفانه در سال‌های پس از انقلاب، ادبیات داستانی انقلاب، میدان را به نفع ادبیات داستانی دفاع مقدس خالی کرده و نحیف شده است. هرچند باید قبول کرد که در طول جنگ این کار اجتناب ناپذیر بود! اما پس از آن چرا؟! عملکرد متولیان فرهنگی دفاع مقدس به جای برگرداندن ادبیات دفاع مقدس به پیکره ادبیات انقلاب، با تفکیک این دو حوزه از هم و حمایت‌های یک‌سویه و ناخواسته، عاملی شدند تا ادبیات داستانی انقلاب همچنان مهجور و ناتوان بماند. به شخصه با تفکیک حوزه‌های ادبیاتی مخالف هستیم. تأکید و تقسیم‌بندی بی‌مورد و تعصب بر داستان‌نویسی جنگ، داستان‌نویسی انقلاب، جایزه کتاب دفاع مقدس، منتقد جنگ، ناشر دفاع مقدس و... عاملی شد تا لحظه‌ها و سوژه‌های بکر و جاندار انقلاب اسلامی در این سی سال مورد استفادهٔ بهینه قرار نگیرد و مهجور بماند. اتفاقات سی سال اخیر به اندازه چند قرن تاریخ ایران، برای نویسنده ایرانی و



تأمل و تحقیق در حوزه شعر و ادبیات پایداری و تبیین ابعاد گوناگون دفاع مقدس ملت ایران با بهره‌گیری از زبان گویای هنر (به خصوص ادبیات) یکی از ضرورت‌های انکارناپذیری است که متأسفانه تا به امروز آن گونه که درخور این رُخداد عظیم تاریخی است، مورد توجه جدی هنرمندان و اصحاب قلم قرار نگرفته است. آثاری که توسط شاعران و نویسندگان پایداری (چه در زمان وقوع حادثه جنگ و چه بعد از آن) خلق شده است، حجم کمی نیست؛ ولی در اینکه این آثار تا چه حد توانسته در ابهام‌زدایی از این واقعه، رفع شبهات، روایت و ثبت حماسه‌ها، و به تصویرکشیدن و ماندگاری این رُخداد شگفت تاریخی موفق باشد، جای بحث و تأمل فراوان دارد!

وجه تمایز شعر جنگ و شعر مقاومت و پایداری:

عنوان «شعر جنگ» برآیند ذهنی رضا اسماعیلی درباب شعر جنگ را می‌توان این گونه بیان کرد که: شعر جنگ را می‌توان به اشعاری اطلاق کرد که به صورت مستقیم و بدون ارجاع به گزاره‌های هنری و زیباشناختی، به حادثه‌ای به نام «جنگ تحمیلی» می‌پردازد. در این ژانر ادبی، شاعر بیشتر «معنامحور» است و شعر او «معنا بنیاد»؛ از همین رو شاعر در سطح پدیده‌ها متوقف می‌ماند و با زبانی شعاری و مستقیم به روایت جنگ و فراز و نشیب‌های آن می‌پردازد. بیشتر این اشعار نیز از بار عاطفی و احساسی قوی برخوردارند و مخاطب عام را ناخودآگاه تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این ژانر ادبی، شاعر بیشتر به کارکرد تاریخی و اجتماعی شعر نظر دارد و هدف او پیام‌رسانی و ابلاغ آموزه‌های دینی - حماسی به مخاطبان است.

البته این یک امر طبیعی است که شاعران انقلاب، در سال‌های آغازین دفاع مقدس، بیشتر درصدد هم‌دردی و همدلی با مردم بوده‌اند و به عنوان یک هنرمند مسلمان، به مسئولیت انسانی خویش عمل کرده‌اند.

چنان که شادروان «سید حسن حسینی» که از بانیان ادبیات انقلاب اسلامی است، در همان سال‌ها به خاطر قرار گرفتن در جبهه و هماوایی با رزمندگان چنین می‌سراید:

می‌روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم

از دیار دوست، یار آشنا می‌خواندم

مهلت چون و چرایی نیست، مادر الوداع

زان که آن جانانه بی‌چون و چرا می‌خواندم

وای من گر در طریق عشق کوتاهی کنم

خاصه وقتی یار با بانگ رسا می‌خواندم

ولی هرچه از حادثه دفاع مقدس و جنگ تحمیلی فاصله

گرفته‌ایم، این نوع نگاه کم‌رنگ‌تر شده و شاعران بیش از پیش، از منظر ادبی و هنری به جنگ نگاه کرده‌اند.

و اما شعر مقاومت و پایداری؛ این گونه ادبی از جامعیت بیشتری برخوردار بوده و ساختار آن بر بنیادهای زیباشناسانه استوار است. در شعر پایداری، شاعر دیگر مستقیماً به حوادث، عملیات و نام شهدا نمی‌پردازد، بلکه با رویکردی عمیق‌تر، فلسفی‌تر و معاصرتر به موضوعی به نام «جنگ» نگاه می‌کند. در شعر مقاومت و پایداری، رفتار شاعر با زبان، رفتاری «فراهنجار» است.

در حوزه شعر مقاومت و پایداری، نگاه شاعر فقط به جنگ تحمیلی هشت ساله متوقف نمی‌ماند، بلکه پیام‌های انسانی این حادثه تاریخی را درونی می‌کند و به جهان ارائه می‌دهد.

شاعر در شعر پایداری به دنبال زبانی برای گفت‌وگو با همه مردم جهان است. مردمی که طعم تلخ جنگ را چشیده‌اند و مقاومت و پایداری را تجربه کرده‌اند.

در واقع، شاعر در حوزه شعر پایداری، پیام‌های انسانی و فلسفی پدیده‌ای به نام «جنگ» را می‌گیرد و به آنها تشخص جهانی می‌بخشد.

پیام‌هایی همچون: آزادی، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، وطن‌پرستی، ایثار و جانبازی، نوع‌دوستی و... و از آنجا که این پیام‌ها به مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌شود، طبیعتاً دایره مخاطبان شعر، گسترش می‌یابد و این نوع شعر هرگز در چاه و چاله «بحران مخاطب» سقوط نمی‌کند و فراگیر می‌شود.

در شعر پایداری، شاعر مقاومت و پامردی انسان را در برابر ظلم، تجاوز، زیاده‌خواهی، و بی‌عدالتی به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که همه مردم جهان با اسطوره‌ها و نمادهای شعری او احساس پیوستگی و همذات‌پنداری می‌کنند و از همین منظر، تأثیرگذاری، نفوذ و ماندگاری این شعر، بیشتر از شعر جنگ است. در زیر نمونه‌هایی از شعر پایداری ایران و جهان را با هم زمزمه می‌کنیم:

چراغی به من بده

تا به جست وجوی میهن خود برخیزم

ای کوچه‌های بلند

چونان تازیانه نیاکانم

(محمد الماغوط - سوریه)

به نام شهیدانی که تیرگی را گردن نهنداند

باید خشم را راهبر شویم

و زنجیر پاره کنیم

و در همه جا
پرچم پیروزی را بلند نگاه داریم
(پل الوار - فرانسه)

نه ابرهای خدا را سنگ زده‌ام
نه پا بر خواب فرشته‌ای نهاده‌ام
تنها
جهان را به تماشای گلی برده‌ام
که از هیچ توفانی
خم بر ابرو نمی‌آورد.
(مجید زمانی اصل)

نان رفته
فشنگ رفته
برای پر کردن تفنگ‌هاشان
فقط دل مانده
محصور زمین و دریا
به سال‌ها و سال‌ها
همه گرسنه
و همه از پا افتاده
اما هیچ یک تن به مرگ نداده
(یانیس ریئوسوس - یونان)

پس از آن وقفه که افتاد به گلچینی‌ها
آسمان می‌نگرد باز به پایینی‌ها
سینه‌ها باز گرفته است هوای شب قدر
چه کسی گفت زمین مانده و نفرینی‌ها
یاد بادا شب پرواز پرستونفسان
از افق تا به افق شهپر شاهینی‌ها
همتی بدرقه راه کن ای شوق حضور
تا سبک پر بکشیم از دل سنگینی‌ها
(مصطفی محدثی خراسانی)

می‌خواستم
شعری برای جنگ بگویم
دیدم نمی‌شود
دیگر قلم زبان دلم نیست
گفتم:
باید زمین گذاشت قلم‌ها را
دیگر سلاح سخن کارساز نیست
باید سلاح تیزتری برداشت
باید برای جنگ
از لوله تفنگ بخوانم
با واژه فشنگ

می‌برم منزل به منزل چوب دار خویش را
تا کجا پایان برم آغاز کار خویش را
در طریق عاشقی مردن نخستین منزل است
می‌برد بر دوش خود، حلاج دار خویش را
(حسین اسرافیلی)

(شعری برای جنگ، قیصر امین پور)

مؤلفه‌های شعر پایداری

ارائه تعریف مانع و جامع از شعر پایداری کار سختی است؛ ولی می‌توان به طور اجمال به مؤلفه‌های این ژانر ادبی اشاره کرد. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱. برجسته کردن و تشخص بخشیدن به پیام‌های انسانی از جمله: آزادگی، حق خواهی، عدالت طلبی، ظلم ستیزی، وطن دوستی، ایثار، نوع دوستی و استقامت و پایداری.
۲. نگاه جزئی نگر و عینی تر به پدیده‌ها و اشیا، یعنی حرکت از سمت سوژکتیو (Subjective) به سمت (Objective).
۳. روزآمد کردن زبان ادبی با بهره‌گیری از فرم و ساختاری متفاوت با گذشته و استفاده از قالب‌های نیمایی و سپید.
۴. بهره‌گیری از عناصر و نمادهای ملی و دینی در حوزه اسطوره سازی.

می‌بینمت
چون گردباد بر زیر آسمان
چون مرگ
بر فراز ماسه زارهای شعله‌ور از جنگ
شمشیرها
به سوی تو می‌آیند و از تو می‌گذرند
بی‌آنکه بر تن تو گزند بی جا نهند!
(یوسفعلی میرشکاک)

۵. قرابت و نزدیکی با ساختارهای نمایشی و سینمایی.
۶. استفاده از بیان روایی و داستان گونه.
۷. نگاه حماسی و عرفانی به پدیده جنگ و تبعات آن.
۸. تشخیص بخشیدن به عنصر اندیشه و تفکر در حوزه طرح آرمان‌ها.

کالبدشکافی و آسیب‌شناسی شعر پایداری

این حرف درستی است که هنرمندان ما (به خصوص شاعران پایداری) همیشه نباید با پدیده ای به نام «جنگ» از موضع تأیید و شیفتگی برخورد کنند، بلکه گاهی لازم است که از موضع نقد نیز این پدیده را مورد کالبدشکافی قرار بدهند و به ابعاد دیگری از آن نظر داشته باشند که تا به امروز (به هر علت) مغفول مانده است. و اما اینکه در حوزه آسیب‌شناسی جنگ چه کارهایی لازم است انجام بشود، جای بحث و تأمل زیادی دارد. برای فتح باب در این حوزه، قبل از همه چیز باید به «نقد» جدی، علمی، فنی و حرفه‌ای شعر و ادبیات پایداری پرداخت. متأسفانه حوزه هنری نقد، حوزه‌ای است که در طول این دو دهه

کمتر به آن توجه شده و به خاطر همین بی‌توجهی، آسیب‌های جدی به پیکره شعر و ادبیات ما وارد شده است. علاوه بر نقد و بررسی، برگزاری نشست‌های ماهانه شاعران و نویسندگان حوزه دفاع مقدس و ادبیات پایداری برای روزآمد کردن این حوزه و انتقال تجربه‌ها به یکدیگر ضرورت دارد.

پیشنهاد سوم من فراهم کردن زمینه دیدار شاعران و نویسندگان ایران با شاعران و نویسندگان پایداری سایر کشورهاست که تاکنون مورد غفلت واقع شده است.

ترجمه آثار برجسته ادبی در حوزه ادبیات پایداری به صورت متقابل از ضرورت‌های دیگری است که باید روی آن سرمایه‌گذاری جدی شود.

شعر شاعران پایداری ما باید به زبان‌های دیگر ترجمه شود. این کار زمینه نقد آثار ما را فراهم می‌کند و علاوه بر آن باعث ایجاد تعامل سازنده ادبی بین ما و دیگران می‌شود.

سرمایه‌گذاری جدی برای حمایت از مؤلفان آثار ادبی در حوزه پایداری و چاپ و انتشار نشریه‌های تخصصی و پژوهشی از ضرورت‌های دیگر است که البته بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های



باعث هویت بخشی و حفظ غرور دینی و ملی ماست و حرکت به این سمت و سو، حرکت خجسته و قابل تأیید است.

- قبل از اینکه ادبیات انقلاب به رشد و نمو برسد، جنگ شروع شد و نویسندگان آن طور که شایسته و درخور بود نتوانستند درباره ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی به خلق آثار ادبی بپردازند؛ البته در این میان می‌توان به تلاش افرادی چون ناصر ایرانی در «زننده باد مرگ»، رضا براهنی در «رازهای سرزمین»، علی‌اصغر شیرزادی در «طلبل آتش»، رضا امیرخانی در «من او» و محمود گلابدیره‌ای در «لحظه‌های انقلاب» اشاره کرد. پژوهش، یکی از ارکان نوشتن است اما در مورد ادبیات، وقتی وارد بحث تاریخ انقلاب بشویم، بی‌شک نیازمند تحقیق و پژوهشی مستند هستیم. کتاب‌هایی که درباره وقایع انقلاب نوشته شده‌اند، به دلیل بی‌دقتی در تکنیک نوشتاری از جذابیت بالایی برخوردار نیستند؛ اما در کل نمی‌توان پذیرفت که داستان‌های انقلاب فاقد جذابیت است.

- بی‌شک انقلاب در هر کشوری تأثیرات خود را دارد و انقلاب اسلامی ما هم از این تأثیرات مستثنا نیست. فضای پرتلهاب انقلاب با دفاع مقدس درهم آمیخت و در این میان نویسندگان با توجه به هریک از این فضاها، آثار متنوعی خلق کردند تا ادبیات دفاع مقدس دنباله رو ادبیات انقلاب باشد. نویسندگان باید با تیزبینی خود، تمامی تحولات انقلاب را زیر نظر داشته و با پژوهش‌هایی که انجام می‌دهند، داستان‌هایی جذاب و پر مخاطب ارائه دهند. یکی از علل اصلی کمبود جذابیت در رمان‌هایی که به وقایع انقلاب پرداخته‌اند، این است که از ادبیات انقلاب انتظار ثبت وقایع را داشته‌ایم تا لحظه‌ها فراموش نشوند؛ چیزی که وظیفه ادبیات نیست.

- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وقایع مهمی اتفاق افتاد که همگی در ادبیات این کشور به نحوی خود را ثبت کرده‌اند. وقتی اتفاق بزرگی چون انقلاب در کشوری رخ می‌دهد، باید زمان بگذرد تا فرآیند آن اتفاق در هنر کشوری دیده شود. در تولید داستان‌های با مضمون انقلاب، اغلب نویسندگان تازه‌کار به خلق اثر پرداختند و از تجربه‌های شخصی و حسی خود نوشتند؛ درست برخلاف سایر کشورها که اگر اتفاقی چون انقلاب در آنجا رخ می‌داد، تمامی نویسندگان حرفه‌ای بسیج می‌شدند و به خلق آثاری بی‌نظیر دست می‌زدند.

- همان‌گونه که انقلاب تحولات زیادی در جامعه به وجود آورد، ادبیات نیز از این تحولات به دور نبود و ادبیات انقلاب، دفتری جدید بر روی مخاطبان خود گشود. تبلور و تعالی ادبیات انقلاب، در ادبیات دفاع مقدس به بالندگی رسیده است. این واقعه نزدیک به

دفاع مقدس در این زمینه ماهنامه‌ای تحت عنوان «فرهنگ پایداری» منتشر نموده است.

از دیگر کارها، توجه دادن دانشگاه‌ها به مقوله شعر و ادبیات انقلاب به طور عام و ادبیات پایداری به طور خاص است که باید مورد توجه سیاستگذاران و متولیان فرهنگی قرار بگیرد. بی‌توجهی دانشگاه‌های ما به شعر و ادبیات پایداری قابل قبول نیست. این‌گونه ادبی در کتاب‌های درسی و دانشگاهی ما باید جایگاه شایسته‌ای داشته باشد.

آینده شعر پایداری: بودن یا نبودن؟!

حضرت امام (ره) در جایی فرموده اند تا ظلم هست، مقاومت و پایداری هم هست. بنابراین باید گفت که شعر و ادبیات پایداری هم از این منظر تا زمانی که انسان بر روی این کره خاکی زندگی می‌کند، پا به پای انسان به حیات خود ادامه می‌دهد و محدود کردن آن به یک دوره یا مقطع زمانی خاص، بی‌معناست.

اینکه می‌گویند شعر پایداری با پایان یافتن دفاع هشت ساله ملت ایران خود به خود به پایان رسیده است، مغلطه‌ای بیش نیست. در واقع این «شعر جنگ» است که محدود به هشت سال دفاع مقدس می‌شود و امروز موضوعیت ندارد؛ ولی شعر پایداری با تعریفی که از آن ارائه دادیم، تا ظلم هست، به حیات خود ادامه خواهد داد.

شاید تا حدودی این گفته درست باشد که شاعران ما بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران، دیگر به شعری با موضوعیت «جنگ ایران و عراق» نخواستند پرداخت؛ یعنی از این مقطع به بعد دیگر هیچ شاعری نمی‌آید موضوع شعر خود را حادثه‌ای قرار بدهد که در یک مقطع زمانی و تاریخی خاص اتفاق افتاده و تمام شده است؛ چرا که اگر این کار را بکند دیگر نام اثر او را نمی‌توان شعر گذاشت، بلکه کار او چیزی شبیه تاریخ‌نگاری، روایتگری و گزارشگری است؛ یعنی از کارکرد ادبی و هنری بی‌بهره است، ولی ممکن است شاعر دیگری بیاید و با الهام از حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس، کاری شبیه شاهنامه فردوسی ارائه دهد و منظومه‌ای حماسی خلق کند که کار او در زمره شاهکارهای ادبی قرار بگیرد. با اعتقاد این کمترین، شاعران ما امروز باید از این منظر به جنگ نگاه کنند؛ یعنی با نگاهی معرفت‌شناسانه و با به کارگیری مؤلفه‌های زیباشناسانه، روایت جنگ را به شاهکاری حماسی - ادبی تبدیل کنند که در بطن تاریخ برای همیشه ماندگار بماند. طبیعی است که خلق چنین آثاری

هم رخ داد، با این تفاوت که در انقلاب مردم خود تصمیم گرفتند اما جنگ بر آنها تحمیل شد و در ادبیات همان روند فکری و عقیدتی انقلاب باعث تولد ادبیاتی به نام دفاع مقدس شد. ادبیات رسالت رشد فکری مخاطب را بر عهده دارد تا او را از جهان خاموش و تاریک و تنگ به تباهی هدایت کند. در این میان ادبیات انقلاب به تقویمی خاص خلاصه نمی‌شود و می‌توانیم بگوییم با وجود ادبیات انقلاب، نویسندگان و خوانندگان بزرگ‌تر شدند، تغییر و رشد کردند، درست همانند چیزی که انقلاب اسلامی در جامعه به وجود آورد. ادبیات در هر جامعه‌ای پیوند مردم با اتفاقات جامعه است و در انقلاب اسلامی، نویسندگان به روشنی، انعکاس عشق و شور و ایمان مردم را در آثار خود خلق کردند. حرکت‌های نویسندگان در بیشتر حوزه‌ها، انفرادی صورت می‌پذیرد و در نتیجه در ادبیاتی مثل ادبیات انقلاب، نویسنده به احساس‌های خودش، تجربه‌های شخصی و دنیایی که خود تنفس کرده بسنده می‌کند. برای ماندگاری این‌گونه ادبیات باید تیم‌های متخصص از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نتیجه پژوهش‌های خود را مثلاً درباره انقلاب در اختیار نویسنده قرار دهند، تا حاصل کار به اثری منسجم و قوی از نظر تکنیکی و محتوایی تبدیل شود. شاید خیلی وقت‌ها در ادبیات انقلاب کارهایمان به سمت سفارشی نوشتن سوق پیدا می‌کند و بسیار در نوشته‌هایمان حرف می‌زنیم که شاید در یک رمان نیاز به یک جمله باشد و در نهایت، اثر ما به یک کتاب پیام تبدیل می‌شود. ادبیات عرصه مستقیم‌گویی نیست و نویسنده هرچه بیشتر به رمز، نماد و استعاره توجه کند و پوشیده‌تر سخن بگوید، بی‌شک اثر عمیق‌تر خلق خواهد کرد.

- انقلاب مسائل ناگفته و عجیبی دارد که سیاست نمی‌تواند به آن جواب دهد اما ادبیات قابلیت پاسخگویی به آنها را دارد. ادبیات انقلاب اسلامی دو وجه دارد؛ در وجه ضد استبدادی آن، کارهای زیادی صورت گرفته که البته باز هم جای کار دارد؛ اما در بخش ایجابی، کمتر کار شده است؛ به نوعی که می‌توان رمان «اسماعیل» را نخستین گام در این زمینه دانست. وقوع انقلاب اسلامی به دلیل انگیزه‌های مردمی و وجوه متفاوت آن با دیگر انقلاب‌های دنیا، برای سیاستمداران، غیر قابل پیش‌بینی بود. از این نظر تنها ادبیات است که می‌تواند این انگیزه‌ها و شرایط را برای نسل جدید انقلاب و نیز مردم دنیا روشن کند.

- ادبیات انقلاب اسلامی تنها به داستان خلاصه نمی‌شود و شعر، خاطره‌نویسی، مقاله و سایر گونه‌های ادبی در این مجموعه قرار می‌گیرند. اتفاقات متعددی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر مردم ایران تحمیل شد که از آن جمله می‌توان به ماجرای طبس،

دفاع مقدس، تحریم‌های اقتصادی و حتی همین انرژی هسته‌ای اشاره کرد که همه اتفاقات دستمایه خوبی برای خلق اثر می‌تواند باشد و در نیم قرن گذشته انقلاب اسلامی از مهم‌ترین اتفاقات این کشور بوده که در آثار نویسندگان نیز تجلی پیدا کرده است.

- باید مراکز و نهادهایی که متولی رشد ادبیات انقلاب و دفاع مقدسند، جایگاهی مستقل برای این عرصه از ادبیات داشته باشند. راه نجات ادبیات انقلاب و دفاع مقدس به منظور پیشبرد ارتقای کمی و کیفی، تربیت نیروی انسانی است و در زمان کوتاه نمی‌توان انتظار چاپ آثار فاخر را داشت. فضای مناسب ادبی در کشور و حضور نویسندگان متعدد سبب شده که ادبیات انقلاب، پر شور و پرانرژی به حیات خود ادامه دهد. انقلاب اسلامی ما بر پایه باورهای دینی مردم و با رهنمودهای یک رهبر دینی که مرجع تقلید شیعیان جهان نیز بوده، شکل گرفته که در نوع خود در جهان بی‌سابقه بوده‌است. در طول شکل‌گیری انقلاب، حوادث زیادی اتفاق افتاده که اگر نویسندگان ذهنی خلاق داشته باشند به راحتی برای ثبت در ادبیات می‌توانند از آنها استفاده کنند. خاصیت اصلی انقلاب، دگرگونی است و ما شاهد این دگرگونی بوده‌ایم که نمونه‌اش بوسه شهید رجایی بر دست کشاورزی بود. این دگرگونی‌ها در انقلاب خیلی سریع اتفاق افتاد و طبیعی است که هنرمندان نتوانستند پا به پای حوادث حرکت کنند. نویسندگان باید توجه داشته باشند که اگر به ویژگی‌های شخصی حضرت امام(ره) توجه کنند، بسیار قابل تأمل است و این شخصیت واقعاً بی‌نظیر بوده و در طول این سال‌ها خیلی از ویژگی‌های ایشان نادیده گرفته شده است. نویسندگان جوانی که انقلاب را ندیده و لمس نکرده‌اند، می‌توانند با پژوهش در این زمینه قلم بزنند. نویسندگان حوزه کودک و نوجوان هم، مثل حوزه بزرگسال واقعاً تلاش کرده و آثاری خوب خلق کرده‌اند؛ اما این کافی نیست و باید در تمامی حوزه‌ها، همه با انرژی بیشتر قلم زنند تا به امید خدا شاهد کارهای بیشتری باشیم.

- ادبیات انقلاب مجالی برای تجربه‌اندوزی و تمرین ندارد؛ چون سال‌ها از دوران انقلاب گذشته و امروز، فرصت نوشتن درباره آن ایجاد شده است. ادبیات انقلاب تنها به ادبیات داستانی خلاصه نمی‌شود، بلکه تمامی آثار تاریخی، پژوهش‌ها و حتی مقالات ژورنالیستی در حوزه انقلاب را دربر می‌گیرد. ادبیات انقلاب در معنای وسیع کلمه، میراثی مکتوب از انقلاب اسلامی است که توسط نویسندگان ما در سال‌های گذشته آغاز شده و کماکان نیز ادامه دارد.